

دو فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»  
شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷: ۸۴ - ۷۳  
تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۸/۹  
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۱۲/۲۲

## مضامین عرفانی در غزلیات صائب

\* حسین فقیهی  
\*\* نیره نظری نوکنده

### چکیده

صائب تبریزی شاعر توانمند و ادیب هنرمندی است که در روزگار خود در هند، ایران و آسیای میانه شهرت بسزایی یافته بود، و این عظمت و افتخار آنگاه برای وی حاصل شده است که در شیوه شاعری طرزی نو و در محتوای سخنش به ایراد نکته‌های دقیق اخلاقی، حکمی، اجتماعی و عرفانی پرداخته است که به اشعار، شکوه و جلال خاصی بخشیده است. سبک شعری صائب به شیوه شاعران عهد صفوی، پر از مضمون‌های دقیق و اندیشه‌های باریک و خیال‌های دیرپاب، به ویژه تمثیلات یا معادله‌هایی است که مخصوصاً در غزلیات به بهترین وجه آمده است. اغلب در بررسی غزلیات صائب، تنها به مضامین باریک ادبی و کلام تخیلی و دور از ذهن او توجه کرده‌اند. اما به مضامین والای عرفانی و صوفیانه صائب نپرداخته‌اند. هیچ‌گاه صائب به عنوان شاعر عارف و پایبند به آرا و اندیشه‌های صوفیانه در عهد صفویه مورد نظر نبوده است. نگارنده در صدد است به این موضوع بپردازد که شعر صائب علاوه بر جنبه‌های ادبی، اجتماعی، حکمی و اخلاقی، دارای مضامین بلند عرفانی است و به حق می‌توان گفت صائب شاعر بی‌مدعایی بوده است که غزلیاتش تبلوری از افکار و اندیشه‌های صوفیانه است.

**واژگان کلیدی:** صائب، مضامین عرفانی، عرفان عملی، عرفان نظری.

faghihihossein@yahoo.com

\* نویسنده مسئول: استادیار دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>

\*\* کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>

## مقدمه

سخن انسان بیانگر ارزش فکری و اندیشه‌ی والای اوست، تنها راهی که بتوان به خوبی شخصیت واقعی شخص را دریافت سخن و شیوه بیان اوست، هر چند حافظ، چهره شاخص غزلسرای در ادبیات فارسی است، پس از وی به جرئت می‌توان گفت: «صائب، روشن‌ترین سیمای ادبی ایران به شمار می‌آید (دشتی، ۱۳۶۴: ۱۱). ژرفای غزلیات صائب اقیانوسی انباشته از ذخایر ارزنده فکری و تصاویر خیالی بدیع در زمینه‌های توصیف طبیعت، عشق به هستی و حالات عرفانی و عاطفی و فلسفی و نقدهای اجتماعی است. شعر صائب انعکاسی از آداب و رسوم و فرهنگ عصر صفوی است. او با ایجاد تصویرهای زیبا و مضامین دلربا به دلیل به‌کارگیری انواع کنایات، مجازات، استعارات و تمثیل و حکمت و بیان مطالب دقیق معنوی و اخلاقی گوی سبقت را از دیگر شاعران عصر صفوی ربوده و سبک هندی یا اصفهانی را با استفاده از باریک‌اندیشی‌ها و نکته‌سنجی‌هایش به اوج خود رسیده است.

## شرح حال مختصر

میرزا محمد علی فرزند عبدالرحیم معروف به صائب از شاعران برجسته عصر صفویه است. در باره زادگاه وی که برخی او را تبریزی و بعضی اصفهانی می‌دانند (شبلی نعمانی، ۱۳۶۸: ۱۵۹) خود او چنین می‌گوید:

صائب از خاک پاک تبریز است هست سعدی گر از گل شیراز

(صائب، ۱۳۷۳: ۶۰۶)

پدر صائب از بازرگانان مورد احترام آن عصر بود که هجلاً «عَبَّاسُ أَبَادِ أَصْفَهَانَ» اقامت گزید، عموی وی شمللی «بِنِ تَبْرِیزِ شَیْرینِ قَلَمِ نِیزِ از عَارِفانِ بِنامِ عَصْرِ خَویِشِ بَوده است که صائب خط را نزد وی آموخت. وی از حکیم رکنی‌تخل «صَّ به مَسِیحِ و حَکِیمِ شِرافِ بِنِ حَسَنِ شِفاهِیِ أَصْفَهانیِ که از حَکِیمانِ طَبیبانِ و شاعرانِ مَعروفِ بَودند کَسبِ فیضِ نَمود. صائب در آغاز جوانی به کعبه‌هَظِّ مَه و مَدینَه‌و رَه سفر کرد و در سال ۱۰۳۴ هجری «سَفرِ به هَندِ از کابل و هرات دیدن نمود و با ظفرخان نویسنده و شاعر آن سرزمین آشنا شد و به کمک همین شاعر به دربار شاه جهان راه یافت. او درباره هند می‌گوید:

هند را چون نستایم که درین خاک سیاه شعله شهرت من جامه رعنائی یافت  
صائب مردی با اخلاق نیکو متواضع و با همگان دوست و مهربان بود و خود را با غم  
و شادی مردمان شریک می دانست.

صائب از لحاظ ویژگی سبک ادبی از دیدگاه تذکره نویسان و نظریه پردازان به دو گونه  
ارزیابی شد، عده ای از وی ستایش کردند و برخی نیز او را مردی پریشان گوی و صاحب  
سخنی نابهنج‌طور قی کردند. (صفا، ۱۳۶۳: ۱۲۷۸).

صائب استاد بزرگ در صنعت تمثیل است، هر چند این شیوه در میان شاعران هم  
عصرش رواج داشته است، به دلیل کثرت کاربرد در شعر، اختصاص به او یافت (شبلی  
نعمانی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۶۹). بیشترین تمثیلات وی از زندگی واقعی و مشاهدات عینی او  
سرچشمه می گیرد. نظیر:

در سخن گفتن خطای جاهلان پیدا شود      تیرکج چون از کمان بیرون رود رسوا شود  
(صائب، ۱۳۷۳: ۳۷۱)

یا:

عیب پاکان زود بر مردم هویدا می شود      در میان شیر خالص موی رسوا می شود  
(همان: ۳۲۸)

صائب به نازکی اندیشه خود می نازد و معتقد است که مضامین نازک با رنج و  
کوشش حاصل می شود.

نیست صائب موشکافی در بساط روزگار      ورنه چون موی کمر اندیشه ما نازک است  
(همان: ۲۶۳)

به کارگیری استعاره، تشبیه، کنایه و مجاز به وفور در شعر صائب دیده می شود.  
صائب از تمام اشیای پیرامون خود که قابل توصیف نیستند در جهت به کارگیری  
مضمون استفاده می کند، مانند استفاده از شیشه پاره در این بیت:

این شیشه پاره‌ها که در این خاک ریخته است      در بوتۀ گداز به هم باز می رسد  
(همان: ۳۹۰)

جان بخشی به اشیای بی جان یا تشخیص نیز در سراسر ابیاتش وجود دارد. مانند:

صبح از آغوش گلبن تازه تر خیزد ز خواب      گر گل پژمرده افشانند بر بالین تو را  
(همان: ۸۲)

صائب از شاعران پیشین به کمالی تین اسماعیل اصفهانی، مولوی، سعدی به ویژه

حافظ نظر داشته است، چنان که گوید:

به فکر صائب از آن می‌کنند رغبت خلق که یاد می‌دهد از طرز حافظ شیراز  
در شعر صائب گاهی به تضاد و تناقض‌هایی برخورد می‌کنیم که ناشی از بازتاب  
تضادهایی است که در جامعه وجود دارد و شاعر آنچه مشاهده می‌کند به نظم در می‌آورد.

### عرفان اسلامی در دوره صفویه

عرفان و تصوف اسلامی درونمایه‌های شعر فارسی است و عصر صفوی هر چند با  
قیام گروهی از صوفیان آغاز شد، برای رتبه‌تعیین و تف‌چندان مناسب نبود، صوفیان مذهب  
تشیع را رسمی کرده، حاکمیت دادند، در حالی که بیشتر صوفیان پیش از صفویه دارای  
مذهب تسنن بوده‌اند (تمیم‌داری، ۱۳۷۲: ۴۵).

نهضت اسماعیل صفوی با آنکه درونمایه‌های صوفیانه داشت، تا با شعارهای ساده و  
سطحی شیعه‌گری بنا شده بود. بنابراین، در این دوره تپیض و عرفان وضع مطلوبی  
نداشت. پس از مرگ وی پسرش شاه طهماسب توجه فقهای شیعه جبل عامل لبنان  
شد تا مسئولیت رهبری تشیع را به آن‌ها بدهد که این امر نیز اوضاع را علیه  
متصوفه بحرانی‌تر کرد (تیبی، ۱۳۷۴: ۳۹۲).

چیرگی صوفیان صفوی و نفوذ برخی از عالمان قشری، دو علت مهم سقوط عرفان و  
تصوف در این عهد است. مهم‌ترین مرجعی که قدرت معنوی عصر صفوی را به خود  
اختصاص داد، حوزه فعالیت عالمان شیعی بود. آنان براساس نگرش مذهبی خود با  
جریان فکری ایرانیان و اهتضوف به مبارزه برخاستند. در دوره نهدرالد تین شیرازی  
متوفی ۱۰۵۰ هـ. ق) فلسفه، عرفان و باورهای دینی به یکدیگر نزدیک شدند و تین  
کوشید تا تضادهای موجود را از میان عناصر مذهبی ریشه‌کن کند. بنابراین، هر چند  
تصوف رسمی و خانقاهی در دوره صفوی از میان رفت، اندیشه‌های بلند عرفانی نابود  
نشودند. تین در این جهش فکری بیشترین سهم را داشت.

### مفاهیم عرفانی برخی از اشعار صائب

عرفان، حاصل دریافت‌های معنوی است که به آگاهی و بیداری می‌انجامد. بسیاری از  
اشعار صائب بهره‌مند از مضامین عرفانی و معرفت‌الهی است. خدای صائب رحمت  
محض و بخشش صرف است، چنان که گوید:

در محیط رحمت حق چون حباب شوخ چشم بادبان کشتی از دامان تر باشد مرا  
(گزیده اشعار صائب، ۱۳۸۵: ۲۱)

با مروری کوتاه در دیوان صائب در می‌یابیم که آگاهی صائب بر مبنای بینش عرفانی  
و دل‌بستگی او به درونمایه عرفان‌تصووف بی‌اندازه بوده است.

صائب عشق و حالت عارفانه خویش را در این ابیات چنین بازگو می‌کند:

یا رب از عرفان مرا پیمان‌های سرشار ده چشم بینا، جان آگاه و دل بیدار ده  
هر سری موی حواس من به راهی می‌رود این پریشان سیر را در بزم وحدت بارده  
(کلیات دیوان، ص ۷۶۱)

او در مباحث عرفانی، به مبانی عرفان نظری که در برگیرنده مباحث توحیدی و  
مسائل مربوط به آن است و همچنین در عرفان عمل به سیر و سلوک معنوی انسان و  
بیان حالات و مقامات او به سوی حق پرداخته است.

### عرفان نظری

عرفان نظری، یعنی جهان بینی عرفانی. عرفا جهان‌بینی خاص خود دارند که با سایر  
جهان‌بینی‌ها متفاوت است. شرح و تفسیر آنان از خدا، هستی، اسماء و صفات حق و  
انسان با اصول و جهان‌بینی خاص جنبه نظری دارد (مطهری ۱۳۷۳: ۱۴) و اساس  
چنین مکتبی بر کشف و شهود استوار است. هر چه قدرت اندیشه‌آموز تل‌تووج به بیشتر  
باشد تقوی کامل‌تر گردد، مکاشفات عارف سالک به کمال نزدیکتر خواهد بود  
(برزی، ۱۳۷۶: ۳-۴).

توحید یکی از مبانی عرفان نظری و اصول اعتقادی همه ادیان است و در اصطلاح  
عرفا رهایی و تجرید دل است از ما سوی‌الله (گوهرین، ۱۳۶۸، ج ۳: ۲۶۵).

### توحید

با آنکه صائب به هیچ یک از فرقه‌های صوفیه و عرفا وابسته نیست، اما اشعارش در  
بردارنده زیباترین درون‌مایه‌های سلوک عرفان نظری و عملی است، وی در بیان عرفان  
نظری در خصوص توحید می‌گوید: تمام وجودم سرشار از ندای توحید است و در آیین  
دل‌نقشی جز نقش‌الله نیست.

هر پاره از دلم در توحید می‌زند یک نقش بیش نیست در آیینه خانام

(همان: ۷۰۶)

او در اکثزلیه تاتش اوصاف خداوند را با بیانی لطیف و دلنشین بازگو کرده است.  
آن به دل نزدیک و دور از چشم کز لطف گهر در جهان است و برون است از جهان پیداست کیست  
(همان: ۲۷۳)

صائب چنان در دریای توحید مستغرق است که حرکت همه چیز را کهور ف قدرت  
الهی می‌داند و می‌گوید:

ز توحید آنچنان مستم که از هر جنبش داری به گوش من صدای خامه تقدیر می‌آید  
(همان: ۴۳۵)

صائب در توصیف بی‌جهت، بی‌مکان و بی‌نشان بودن خداوند، این گونه می‌گوید:  
هیچ جوینده ندانست که جای تو کجاست آخر ای خانه‌برانداز سرای تو کجاست  
(همان: ۱۷۴)

پنهان‌تر از آنی که توانند به نشان یافت پیداتر از آنی که بپرسند نشانت  
(همان: ۲۸۳)

صائب بر این باور است که مشاهده چهره ازلی با چشم دل است نه با چشم سر:  
بی ابر مشکل است تماشای آفتاب صائب نظاره رخ او در نقاب کن  
(همان: ۷۴۲)

#### وحدت وجود

او طبق عقیده وحدت وجودی عرفا، خداوند را تنها موجود و وجود حقیقی در جهان  
هستی می‌داند که با یک اراده‌تجلّی همه موجودات را پدید آورده است و در این  
خصوص می‌گوید:

چشم حق بین را نگردد کثرت از وحدت حجاب نه صدف را گوهر یکدانه می‌یابیم ما  
(همان: ۶۸)

یکی دیگر از نگرش‌های وحدت وجودی صائب، باور او به عالم یکرنگی و صافی است،  
او می‌گوید: نژاد و گوهر ما از دریای یکرنگی و عالم معنی و وحدت بوده است که به  
اجبار بر این جهان خاکی هبوط کرده است.

نژاد و گوهر من از محیط یکرنگی است مرا به زور چو شبنم به رنگ و بو بستند  
(همان: ۳۹۷)

ایضاً گوید:

در بهارستان بی‌رنگی شراب و خون یکی است بلبل و گل، سرو و قمری، لیلی و مجنون یکی است  
(همان: ۱۸۴)

از دیدگاه عرفا همه پدیده‌ها از اصل واحدی سرچشمه گرفته‌اند و همه به همان اصل واحد برمی‌گردند. صائب نیز بر این عقیده عرفا دمساز می‌شود و می‌گوید: همه موجودات و همه فرع‌ها به سوی اصل خود در حرکت هستند. می‌شود راجع به اصل خویش صائب فرع‌ها بازگشت بوی مشک آخر به آهوی خطاست (همان: ۲۴۲)

### یکسان‌نگری به ادیان

نکته مهم دیگر در نگرش توحیدی صائب که به نوعی متأثر از بینش عرفانی است، توجه وی به وحدت ادیان و یکی دانستن مبدأ و مقصد مذاهب است. او بر این باور است که با طلوع خورشید عشق، ستارگان مذاهب و ادیان در عشق نهان شده و با آن یکی می‌شوند.

مرا از قید مذهب‌ها برون آورد عشق او که چون خورشید شد طالع نهان گردند کوكبها (همان: ۱۵۶)

همچنین می‌گوید:

گفتگوی کفر و دین آخر به یک جا می‌کشد خواب یک خواب است و باشد مختلف تعبیرها کلا (آیات دیوان، ص ۷۵)

سخنان صائب در این خصوص یادآور نگرش عین القضاة است که می‌گوید: «دریغاً هفتاد و دو مذهب که اصحاب با یکدیگر خصومت می‌کنند، اگر همه جمع آمدندی... ایشان مطلقاً ر شدی که همه بر یک دیونیک ملاتانند، تشبیه و غلط، خلق را از حقیقت دور کرده است» (عین القضاة، ۱۳۷۷: ۱۸۳).

### معرفت‌شناسی

موضوع انسان و شناخت او در عرفانهم تیت زیادی دارد؛ چون خودشناسی منشأ خداشناسی است. صوفی می‌گوید: «ای درویش اگر خود را نشناسی امکان ندارد که خدای را بشناسی، پس خود را بشناس که خدای را شناختی» (گوهرین، همان، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۱۴).

صائب نیز ارزش خودشناسی را در جهت حقیقت‌شناسی چنین توصیف می‌کند: حاصل عمر ز خود بی‌خبران آه بود هر که از خویشتن آگاه شد آگاه بود (همان: ۳۳۷)

ایضاً گوید:

خلاصه دو جهان در وجود کامل توست      توشوخ چشم از این و آن چه می‌جویی  
(همان: ۷۹۷)

«معرفت حیات دل بود به حق و اعراضی از حق»، و قیمت هر کس به معرفت  
بود و هر که را معرفت نبود، وی بی‌قیمت بود» (هجویری، ۳۶۳: ۳۹۱).

صائب در اندیشه‌های معرفتی خود، از دیدگاه قرآن راهکارهایی را اظهار می‌دارد. او  
درجات معرفت و درک حقیقت را مرتبط با صفای دل و ریاضت و داغ عشقی می‌داند که  
بر دل عشاق عارف وارد می‌شود.

بینش هر دل به قدر داغ اوست      روشنایی، خانه تاریک را از روزن است  
(همان: ۲۹۲)

### دل مرکز عشق الهی

از دیدگاه عرفا، دل گرانبهاترین گوهر هستی است. چنان که صائب نیز برای دل در  
دفتر عشق ارزش زیاد قائل است و معتقد است که «ی افلاک تابتجم» تل مشاهده  
جلال چنین دلی را ندارد.

دل آن چنان که هست اگر جلوه‌گر شود      نه اطلس سپهر نگردد قبای دل  
(همان: ۶۴۹)

او با استنباط از حدیث پیامبر که فرمود: «دل مؤمن حرم خداست و حرام است که  
به حرم خدا، غیر خدا وارد شود» (صدری نیا، ۱۳۸۰: ۳۶۳).

می‌گوید:

غیر حق را می‌دهی ره در حریم دل چرا      می‌کشی بر صفحه هستی خط باطل چرا  
(همان: ۳)

از دیدگاه صائب کعبه دل بسیار ارزشمندتر است گاه معشوق ازلی محفل حضور  
حق است:

در کعبه دل است شب و روز روی من      چون آفتاب سجده هر در نمی‌کنم  
(همان: ۶۷۷)

عرفا معرفت روح را جز بر آریاب مکاشفات و اصحاب دل غیرممکن می‌دانند و  
می‌گویند: «پایه معرفت روح و ذروه ادراک آن به غایت رفیع و منیع است که به کمند  
عقول، وصول بدینرس نگردد... بسیاری بر کشف آن غیرت نموده‌اند و جز به زبان



اشارت از آن عبارت نکرده‌اند» (کاشانی، ۱۳۶۷: ۹۴).

از دیدگاه صائب نیز حقیقت انسان در روح جاودانه اوست که در قالب جسم به این دنیا آمده تا به کمال برسد چنان که می‌گوید:

تو را در بوته گل بهر آن دادند مهلت      که سیم ناقص خود را کنی کامل عیار اینجا

(صائب، ۱۳۷۳: ۳۸)

او می‌گوید: اگر کسی تنها به جسم روی آورد و از تربیت روح غافل شود از کمال انسانی و عروج به عالم ملکوتی دور می‌گردد.

جان ز ترک جسم چون گوهر فروزان می‌شود      چون بخار از گل برآید ابر نیسان می‌شود

(همان: ۳۲۹)

### عرفان عملی

عرفان عملی عبارت است از سیر و سلوک انسان به سوی حق که زیر نظر مرشدی آگاه یا قطب و مراد انجام می‌شود سالک در این مرحله دل را از زنگار کدورت نفس پاکیزه می‌کند و به زیور حالات و مقامات رحمانی می‌آراید و در این سیر از هستی خود جدا می‌شود تا به هستی مطلق برسد و پیوسته با یاد خدا زنده، دانا، بینا، شنوا و گویا می‌گردد (سعیدی، ۱۳۸۳: ۳۶۵).

گرچه صائب در سلک عرفا به شمار نمی‌آید، اما بر این باور است که *کنعم* تسلختی‌های راه سیر و سلوک و سیر آفاقه *تمه‌ای* برای سیر انفسی می‌شود که موجب افزایش آگاهی و شعور عارف می‌گردد.

سالها گرد زمین چون آسمان گردیده‌ام      تا چنین روشن دل و صافی روان گردیده‌ام

### ریاضت و دوری از تعلقات نفسانی

به عقیده عرفا پیروی از نفلی *تاره* ریشه تمام رذایل است. رام کردن چنین نفسی تنها با ریاضت و تهذیب *لهنس* *تر* می‌شود. ریاضت تمرین دادن نفس است بر پذیرش صدق و راستی، به اینکه سالک گفتار، کردار و نیتش را خالص *مد* و *اکنهر* گونه ریا و دورویی پرهیز نماید تا پاک دل و صافی ضمیر گردد (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۳: ۵۶).

صائب بر این عقیده است که زاهد با ترک دنیا و چشم‌پوشی از ظواهر آن بر دیده خورشید حقیقت می‌نشیند.

اگر چو شبنم گل ترک رنگ و بو کنی      درون دیده خورشید جا توانی کرد  
(صائب، ۱۳۷۳: ۳۸۴)  
او می گوید: وابستگی هلهله      آینه روح را کدر می کند و مانع عروج سالک  
می شود.

گزه      ق ز خویش تا نفسانی      آینه روح، بی غبار نیایی  
(همان: ۷۷۵)  
ایضاً می گوید:

تا پای بر فلک نگذاری ز مهد خاک      مویت اگر چو شیر شود شیرخواره‌ای  
(همان: ۷۶۰)  
به عقیده صائب علایق دنیوی مانند خارزاری است که باید دامن را بالا کشید تا  
خارها در آن نیاویزد و مانع وصال نگردد.

ز خار زلهله      ق کشیده دامن رو      که بحث برسر یک سوزن مسیحا رفت  
(همان: ۲۶۶)

یکی از عوامل مهم عرفان عملی در رام ساختن نفلی      آره و حرکت به سوی نفس  
مطمئن      ه، طاعت و عبادت همراه تفکله      ر و اندیشه است، صائب در این خصوص می گوید:  
اگر انسان نتواند عبادتی شایسته حق کند، باید با چشم پوشی و دست شستن از دنیا  
وضویی گیرد.

طاعت ما نیست غیر از شستن دست از جهان      گرنماز از ما نمی آید وضویی می کنیم  
(همان: ۷۱۳)

### سماع

سماع نیز در اصطلاح صوفیه جزء ارکان عرفان عملی است. سماع در باور آنان عبارت  
است از شنیدن آواز خوش و آهنگ روح نواز و قول و غزل که به قصد صفای دل و حضور  
قلب و توجه به حق انجام می گیرد. صوفیان می گویند: سماع عاطفه موجب      ت را نیرومند  
و دل را نرم و احساسات را لطیف می کند، و انسان به این وسیله به جهان برین اوج  
می گیرد تا از عالم اجسام رهایی یافته به عالم ارواح راه یابد و فانی حق گردد.

صائب نیز سماع را نشئت گرفته از نغمه جهان برین می داند و می گوید:  
خونین دلان کجا و سماع طرب کجا      این شاخ گل ز باد صبا رقص می کند

(همان: ۴۳۸)

همچنین می‌گوید:

ذره‌نظا آره خورشید در رقص آورد  
آتشین رویی چو باشد نیست بی‌هنگام رقص  
(همان: ۶۳۳)

به عقیده او سماع عارفان واردی است که وی را از خود بی‌خود و فانی حق می‌کند،  
گرچه این حالت پایدار نباشد.

موقوف به وقت است سماع دل  
هر روز در اجزای زمین زلزله‌ای نیست  
(همان: ۲۶۴)

### نتیجه‌گیری

صائب یکی از چهره‌های برجسته در غزل‌سرایی و از بینانگذاران سبک هندی یا اصفهانی است. وی با مضمون‌آفرینی، بیان تمثیلات زیبا و نکته‌های دقیق و باریک توانست سبک هندی را به اوج کمال خود برساند. سفر به هند و آشنایی او با فلسفه هندوئیسم و عقاید و اندیشه‌های مردم آن سرزمین در خلق آثار بدیع وی مؤثر بوده است. تاثیرپذیری صائب از مضامین عرفانی و نکته‌های اخلاقی بسیار چشمگیر است و بیانگر روح عرفانی و معنوی‌گرایی وی است. او به زیباترین شیوه در عرفان نظری از توحید، وحدت وجود، وحدت ادیان، معرفت انسانی، عشق عرفانی، دل الهی و غیره سخن گفته است. همچنان که در عرفان عملی به ریاضت درونی، دوری از نفس اماره، گریز از تعلقات دنیایی، سماع و غیره اشاره می‌کند. سعه صدر صائب در احترام به سایر ادیان، نشان دهنده آن است که مضامین عرفانی اشعار وی از تمامی ادیان تأثیر پذیرفته است، اشعار او گنجینه گرانبهایی از مضامین و اصطلاحات عرفانی و نکات اخلاقی به سبک هندی است.

## منابع

- برزی، اصغر (۱۳۷۶) دیباچه‌ای بر مبانی عرفان‌تصو، ف، انتشارات اعظم، چاپ اول، تهران.
- تمیم‌داری، احمد (۱۳۷۲) عرفان و ادب در عصر صفوی، انتشارات حکمت، جلود ل، چاپ او ل، تهران.
- خواجه عبدالله، انصاری (۱۳۷۳) شرح منازل الیه تأثرین، انتشارات آهرا، چاپ ل، تهران.
- دشتی، علی (۱۳۶۴) نگاهی به صائب، انتشارات اساطیر، چاپ سوم، تهران.
- سعیدی، گل‌بابا (۱۳۸۳) فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن‌عربی، انتشارات شفیعی، چاپ ل، تهران.
- شبللی نعمانی (۱۳۶۸) شعرالعجم، ترجمه داعی گیلانی، نشر دنیای کتاب، چاپ سوم، تهران.
- الشّیبی، کامل مصطفی (۳۷۴هـ.ق) تصو، ف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، انتشارات امیرکبیر، چاپ م، تهران.
- صائب تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۷۳) کلیات دیوان، به کوشش امیری فیروزکوهی، انتشارات خیام، چاپ دوم، تهران.
- صدری‌نیا، باقر (۱۳۸۰) فرهنگ مأثورات متون عرفانی، انتشارات صدا و سیما، چاپ ل، تهران.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳) تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، انتشارات فردوسی، چاپ دوم، تهران.
- قهرمان، محمد (۱۳۸۵) گزیده اشعار صائب، انتشارات سخن، چاپ نهم، تهران.
- کاشانعی‌الدین محمود (۱۳۶۷) مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، به تصحیح همایی، نشر هما، چاپ سوم، تهران.
- گوهرین، صادق (۱۳۶۸) شرح اصطلاحات تصو، ف، انتشارات آ، چاپ ل، تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳) عرفان حافظ، انتشارات صدر، چاپ نهم، تهران.
- هجویری، علی‌بن‌عثمان (۱۳۶۳) کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران.
- همدانی، عین‌القضاة (۱۳۷۷) تمهیدات، به کوشش عقیف عسیران، انتشارات منوچهری، چاپ پنجم، تهران.